

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

غلامرضا اکرمی^۱، سجاد دامیار^۲

نقش شناخت معمار از کاربر در هویت‌بخشی به طرح‌های مسکن روستایی بررسی موردی: معماری روستایی ایلام^۳

چکیده

در این نوشتار ابتدا به شناخت و بررسی تناقض‌های به‌وجود آمده ناشی از تفاوت ذهنیت طراح و کاربر در مسکن روستایی پرداخته شده که متولیان حوزه معماری برای روستاییان طراحی و اجرا کرده‌اند. در این کار ابتدا با رجوع به ادبیات موضوع به‌طور عام در جهان و به‌طور خاص در روستاهای ایران در قالب مصداق‌های واقعی، تناقض‌های مذکور مورد بررسی اجمالی واقع شده و در ادامه روشی برای نزدیک کردن ذهنیات کاربر و طراح در مورد محیط مطلوب براساس پژوهش عملی پیشنهاد شده است. این روش در محیط روستایی ایلام اجرا و نتایج آن ارائه گردیده است. براساس یک مدل سه‌محوری (با محورهای زمان تجربه، تجربه انسان، تجربه‌کننده) از عوامل هویت‌بخش، چارچوب مطالعه در ۳۲ جزء، معین شده و برای بررسی هر یک از این اجزاء سه حالت در نظر گرفته شده است: اول، عوامل مطلق کالبدی؛ دوم، عوامل شکل گرفته میان کالبد و زمینه اجتماعی-رفتاری؛ و سوم، عوامل مطلق اجتماعی-رفتاری که حالت سوم به‌صورت خاطره جمعی با کالبد نسبت پیدا می‌کند. یک حالت از روند مورد بحث در تغییرات انجام‌شده توسط کاربران در مسکن مهندسی‌ساز روستایی مطالعه گردیده و عوامل هویت‌بخش از آن استخراج و معرفی شده است. ابعاد پنجره و موقعیت استقرار آن نسبت به کف و سقف از نمونه‌های عوامل هویتی کشف شده است.

کلیدواژه‌ها: عوامل هویت‌بخش، معماری بومی، مسکن روستایی، ذهنیت کاربر، ایلام.

^۱ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، استان تهران، شهر تهران

E-mail: Akrami@ut.ac.ir

^۲ استادیار گروه معماری، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

E-mail: S_damyar@ut.ac.ir

^۳ این مقاله مستخرج از رساله دکتری سجاد دامیار با عنوان «واکاوی عوامل هویت‌بخش در معماری بومی؛ مطالعه موردی: معماری بومی ایلام و کرمانشاه» بوده که با راهنمایی دکتر غلامرضا اکرمی و مشاوره دکتر حمید ندیمی در دانشگاه تهران در حال انجام است.

مقدمه

امروزه طراحان محیط، از جمله معماران، شهرسازان و ...، به اشکال مختلف خود را از جامعه جدا می‌دانند، بعضی‌ها مردم را در تشخیص معماری باکیفیت ناتوان می‌دانند؛ گروهی توجه به کاربر را از نقص‌های کار می‌بینند و آن را مانع خلاقیت فرض می‌کنند؛ گرایش‌های صرف هنری در گروهی دیگر، باعث بی‌توجهی آنها به خواست‌ها و نیازهای کاربران می‌شود. عده‌ای برای کسب اعتبار حرفه‌ای یا اجتماعی و تسلط بر افکار کاربران با توجه به ذهنیت خود و مستبدانه طراحی می‌کنند. گروهی به دلیل پایبند بودن به سبکی خاص از توجه به ذهنیت و خواست کاربران غافل می‌شوند. این امر در آموزش مدارس معماری کشور نیز نه تنها مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه به موارد فوق دامن زده می‌شود و کثرت بی‌برنامه این مدارس و افزایش روزافزون ظرفیت دانشجویان این رشته‌ها، فرصت تأمل کافی در این موضوعات را از آنان گرفته است. دیدگاه‌های متفاوت و اغلب متناقض، بعضاً سطحی و شخصی و بدون پشتوانه فکری و بیشتر اکتساب‌شده از مکاتب غربی، باعث تشویش ذهنی و فکری دانشجویان شده است و اکثر آنها بدون برداشت و کسب اندیشه‌ای صحیح و حتی درک درستی از یک معماری خوب، از مدارس معماری فارغ‌التحصیل و نهایتاً مستعدترین آنها مقلد معماران مشهور بخش حرفه‌ای یا مکاتب مجله‌ای (ژورنالیستی) غربی می‌شوند (اکرمی، ۱۳۸۲، ۳۴). در همه این موارد طراح بدون توجه به ذهنیت و انتظارات ذهنی کاربر (ذهنیتی که در محیط‌های بومی و طبیعی‌تر، ناشی از الگوهای فرهنگی و خرد جمعی است و با گذشته در ارتباط است) طراحی می‌کند و می‌سازد؛ نهایتاً منجر به تغییر یا عدم استفاده کاربر می‌شود. این مسئله از چند بُعد قابل تأمل است اما وجه مهم این بحث به تفاوت انتظارات ذهنی کاربر از محیط خود (که از مقوله هویت است) با طراح باز می‌گردد که منجر به عدم اعتماد کاربران به طراحان معماری می‌گردد. این امر قطعاً نوعی بحران هویت را سبب می‌شود، زیرا «هویت مربوط به یک رابطه و امری است دوطرفه بین ذهنیت و عینیت، به‌شکلی دقیق‌تر هویت به وحدت تصورات ذهنی و کالبد عینی گفته می‌شود و به این معنی که شاخصه‌ای در ذهن انسان است و ویژگی‌ای در پدیده، در صورت انطباق شاخصه ذهنی و ویژگی عینیت، هویت احراز می‌گردد و در غیر این صورت بحران هویت به وجود می‌آید» (دامیار، ۱۳۹۳، ۹۴).

این بحث را می‌توان در مورد طرح‌هایی که برای کاربران روستا، طراحی و اجرا می‌گردد، مطرح نمود؛ جایی که عدم تناسب کالبد موجود با انتظارات ذهنی کاربران روستایی بدون نیاز به پژوهش عمیق، کاملاً مشهود است و عدم شناخت نزدیک از این کاربران معضلات مزبور را تشدید می‌کند. لذا این نوشتار در جستجوی پاسخ به پرسش‌هایی از این دست خواهد بود: تناقض‌های بین ذهنیت طراح و کاربر در طراحی روستایی بیشتر در چه مواردی بروز می‌کند و منشأ آن چیست؟ آیا می‌توان روشی برای بررسی ذهنیت کاربران (استفاده‌کنندگان) معماری به‌کار برد و مطابق با خواست‌ها و نیازهای ایشان طراحی کرد؟ آیا می‌توان روشی برای ایجاد اثربخشی عوامل هویت‌بخش معماری بومی در طراحی و برنامه‌ریزی مسکن روستایی ایجاد کرد؟ این نوشتار با هدف دستیابی به روشی جامع^۱ برای اثربخشی عوامل هویت‌بخش معماری بومی در طراحی و برنامه‌ریزی مسکن روستایی در بخش‌های زیر تنظیم گردیده است: در بخش نخست پیشینه این تناقض‌ها در طرح‌های روستایی ایران ارائه شده است. بخش دوم پیشنهاد راهکاری برای شناسایی زمینه‌های ذهنی آن را مورد نظر قرار داده است که به‌صورت یک فرآیند منظم اکتشافی معرفی شده است. در بخش سوم یک جزء از این فرآیند به‌صورت موردی در یکی از روستاهای ایلام مطالعه شده و در پایان نتیجه‌گیری شده است.

تناقض های طرح معماران و نوع استفاده از آن در محیط بومی

فاصله بین طراح و کاربر واقعی موضوعی است که از نیمه دوم قرن بیستم به عنوان عامل مخرب در کیفیت معماری مورد توجه نظریه پردازان واقع شده است (پاکزاد، ۱۳۸۸، ۱۰). تخریب مجموعه مسکونی پروت ایکو نمونه مشهور ناکارآمدی تصمیمات طراحان براساس ذهنیات خود در تاریخ معماری است؛ منطقه گرایی یا طراحی مشارکتی واکنش هایی به این موضوع است که مورد اول بر ویژگی های محصول و مورد دوم بر فرآیند طراحی تمرکز دارد (دیبا، ۱۳۷۴، ۴۶ و ۴۷). توجه به این معضل منجر به تعریف وظایف و شاخه های جدید در معماری شده که برنامه دهی^۲ و ارزیابی پس از بهره برداری نمونه بارز آن است (دورک، ۱۳۸۹، ۲). لاوسون با استناد به بررسی زاپسل^۳ موضوع را به حذف کاربر واقعی از فرآیند طراحی نسبت داده و پژوهش را راه طی برای حل این معضل دانسته است (لاوسون، ۱۳۸۴، ۴). به این صورت در بسیاری از موارد طرح های معماری با نوع استفاده ای که از آنها می شود، نسبت مستقیمی ندارد. همچنین در بسیاری از نمونه ها، فاصله طراح و کاربر منجر به تولید خانه هایی می شود که کمتر به خانه شباهت دارند و صرفاً سرپناه هایی هستند که کاربران از روی ناچاری و به دلایل اقتصادی در این گونه فضاها زندگی می کنند و از ابعاد مختلف قادر به ایجاد رابطه با کالبد نیستند. رابطه ای که مبنای اصلی هویت مندی، به ویژه در تعریف مورد نظر این نوشتار است. معضل مورد اشاره در روستا برخلاف شهر، از تفاوت کاربر و کارفرما ناشی نشده است، بلکه در این حالت کاربر و کارفرما یکی است، اما طراح بدون رجوع به هیچ کدام براساس ذهنیت خود، طراحی می کند. تفاوت ذهنیت طراح و کاربر، زمینه را برای تناقض هایی در طرح و نوع استفاده افراد از فضای طراحی شده، خصوصاً در مسکن فراهم می کند که عاملی برای بحران هویت معماری محسوب می شود. این معضل بیشتر در شهرها و خصوصاً شهرهای بزرگ اتفاق می افتد، اما در حوزه روستایی نیز، با تداوم چنین ذهنیتی از موضوع و تصور ناکارآمدی راه حل های بومی و سنتی با توجه به پیشرفت تکنولوژی، به بهانه های مختلف از جمله مقاوم سازی در برابر زلزله و بلایای طبیعی دیگر، طراحی و ساخت خانه های مسکونی حتی در روستاها از دست کاربران آن خارج شده و به دست طراحانی افتاده است که شاید در بعضی موارد حتی یک بار هم به روستا پای نگذاشته اند و فقط بر اساس ذهنیت خود طراحی می کنند. این طرح ها، اکثراً به حالت تیپ و بدون توجه به موضوعات فرهنگی و حتی ملاحظات اقلیمی تهیه می شوند. موضوعات مؤثر در این زمینه را می توان در پنج دسته قرار داد: بهداشتی، اقتصادی، کالبدی-زیرساختی، اجتماعی و زیست محیطی. بر اساس برخی تحقیقات میدانی (رضایی و شوکتی آقمقانی، ۱۳۹۲ و رضوانی و دیگران، ۱۳۹۲) موضوع کالبدی-زیرساختی بیشترین اهمیت را نزد کاربران داراست. به عنوان مثال در بازسازی شهر فردوس خراسان جنوبی، عدم توجه به تصویر ذهنی مردم از مکان مطلوب (از نظر کالبدی و جغرافیایی) منجر به عدم استقبال از بازسازی های دولتی در سال ۱۳۴۷ و رجوع به ساخت های بومی شد (پرهام، ۱۳۵۵). عدم تطابق برخی بازسازی ها پس از زلزله رودبار و منجیل با تصویر ذهنی ساکنان آن از محیط مطلوب، خواست آنان را برای تغییر شکل ظاهری یا الگوی بنا در پی داشته است (میری و امیری، ۱۳۹۱- شکل های ۱ و ۲) در چنین مواردی بارها و بارها کاربران مجبور به تغییر عناصری شده اند که قابل تغییر بوده تا بتوانند در آن فضاها زندگی کنند؛ یا در مواردی هم چون با توجه به انتظارات ذهنی و پیشینه فرهنگی آنها، قابل سکونت نبوده است، تبدیل به محلی برای نگهداری حیوانات شده اند نظیر بازسازی بوئین زهرا پس از زلزله سال ۱۳۴۱ (شریفی و همکاران، ۱۳۸۹). در مواردی نیز متروکه مانده اند و کاربر در کنار آنها، برای خود خانه ای ساخته

است. به‌طور مثال در زلزله سال ۱۳۶۷ منطقه زیرکوه قائنات خراسان جنوبی روستای آبیز که در زلزله تخریب شده بود به‌وسیله امدادگران در یک کیلومتری روستا ساخته شد. لیکن روستاییان به این مکان جدید نقل مکان نکردند و روستای تخریب شده خودشان را مجدداً مرمت و بازسازی کرده و ساکن شدند (مشاهدات عینی نگارندگان).



شکل ۲. خانه بازسازی شده در بره سر رودبار
منبع: میری و امیری، ۱۳۹۱، ۱۰۷



شکل ۱. خانه بازسازی شده در بره سر رودبار
منبع: میری و امیری، ۱۳۹۱

کشف پس‌زمینه‌های ذهنی کاربران

شناخت نیازهای انسان و درک اثر فضای ساخته‌شده بر رفتار او از مواردی است که در اواسط قرن بیستم، بیشتر مورد توجه واقع شد و به‌واسطه نقدهایی که به نهضت مدرن وارد می‌شد، نشان از این مسئله داشت که در این دوره معماران از مدل ناقصی برای درک تعریف انسان و شناخت رفتار او به‌عنوان اساس کارشان استفاده کرده‌اند. همچنین درک ناقصی از رابطه محیط و رفتار انسان دارند، بنابراین، ادعاهای اهمیت نقش طراحی در شکل دادن به تجربه‌های مردم در محیط، طراحی و کارفرماهای آنها را گمراه می‌کند و در مجموع مبانی نظری طراحی ناکافی است (لنگ، ۱۳۸۳، ۷). شناخت و درک افراد «مخاطب»، وظیفه طراحی و معماران است تا مسائلی که باید حل شوند، تعریف و مشخص گردند. باید قبول کرد که انتظارات کارفرما و استفاده‌کننده با انتظارات طراحی و معماران متفاوت است (دورک، ۱۳۸۹، ۹۲). لذا شناخت و کشف پس‌زمینه‌های ذهنی کاربران معماری که منشأ انتظارات ذهنی آنها را شکل می‌دهد، از موضوعات بسیار بااهمیت است که نیاز به تحقیق دارد. این موضوع در رویکردهای روان‌شناسی محیط و معناشناسی از دهه ۱۹۶۰ ادبیات نسبتاً وسیعی را به خود اختصاص داده است که در آن به تجزیه و تحلیل ذهنیت افراد و نسبت این ذهنیات با کالبد معماری می‌پردازد. این‌گونه پژوهش‌ها در حوزه‌های دیگر علوم همچون انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، قوم‌نگاری و غیره سابقه بسیار طولانی‌تر دارند و محققان علوم رفتار-محیطی این‌گونه روش‌ها را از دیگر علوم مطروحه به عاریت گرفته‌اند و در یک فرآیند میان‌رشته‌ای به معماری نیز نفوذ پیدا کرده است. سابقه این موضوع در طراحی محیط به بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد (لنگ، ۱۳۸۳، ۳۱). در پی شکوفایی اقتصادی عصر طلایی و پاسخگویی صرف به نیازهای کمی که به نام‌طلب شدن محیط‌های انسان‌ساخت برای زندگی انجامید، بسیاری از دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی و طراحی محیط، در پی مطلوب‌سازی محیط انسانی، بر لزوم توجه به کیفیت‌های مورد نیاز محیط کالبدی تأکید نمودند. تأکید بر اهمیت نیازهای روانی از مهمترین این کیفیت‌ها بوده است (پاکزاد، ۱۳۸۸، ۲) که هویت از اصلی‌ترین آنها به شمار می‌رود. موضوعات مطرح شده در زمینه رابطه ذهنیت و

عینیت، عناوین متعدد و ادبیات گسترده‌ای را در این چند دهه اخیر در بر می‌گیرد که عبارتند از: معنا، حس مکان، خاطره جمعی، حس تعلق، دلبستگی و غیره. روش‌های مطالعه رابطه ذهنیت و عینیت در این بازه زمانی توسعه زیادی پیدا کرده است و در جدول ۱، یک دسته‌بندی از آنها با اشاره به برخی نمونه‌ها آورده شده است.

جدول ۱. روش‌های مختلف بررسی ذهنیت

نوع بازشناسی مفهوم	بازشناسی بی‌واسطه	بازشناسی محیط	بازشناسی به‌واسطه تغییر محیط	بازشناسی به‌واسطه ساخت محیط جدید	بازشناسی به‌واسطه رسانه تصویری
هویت	«مطالعه دلیل پذیرش معماری مدرن در برزیل»، فرناندو لارا ^۵ «بازشناسی کیفیت‌های تجربی و معنایی خانه سنتی تایلندی» پیالادا دواکولا ^۶	«مطالعه نظر مردم درباره تالار شهر بوستون» آلن برکلی ^۷	«گونه‌گونی‌ها در خانه‌سازی»، جان هابراکن	«طراحی مسکن غارمانند در ژیان چین»، لیوجیاپینگ «مطالعه دلیل پذیرش معماری مدرن در برزیل»، فرناندو لارا ^۸	«خوانایی شهر» کوین لینچ
معنا	«خانه همچون نمادی از خود»، کلیر کوپر «خوانایی شهر» کوین لینچ	«بازشناسی کیفیت‌های تجربی و معنایی خانه سنتی تایلندی» پیالادا دواکولا «درس‌هایی از لاس وگاس» رابرت ونتوری، دنیس اسکات براون و ایزنور	«معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی» آموس راپاپورت	«مطالعه اثر ویژگی‌های طراحی بر درک مردم از توده و احجام معماری» استمپز ^۹	«مطالعه اثر ویژگی‌های طراحی بر درک مردم از توده و احجام معماری» استمپز ^۹
حس مکان	«مقایسه حس مکان پنج مسجد معاصر با طرح سنتی و نوآورانه در تهران» محمد صادق فلاحت	«روح مکان»، کریستین نوربرگ شولتز	«مکان و بی مکانی» ادوارد رلف	«کلبه هایدر» آدام شار ^۱	«رویکرد کیفی در آموزش نظری معماری، مفهوم مکان در کلاس درس سیر اندیشه‌ها» غلامحسین معاریان

منبع: نگارندگان

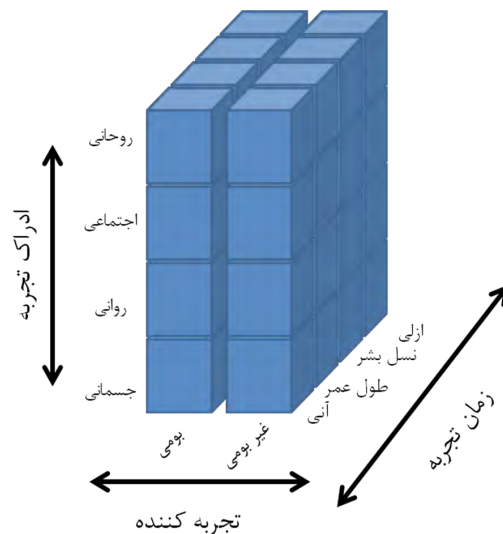
(بر اساس گروت و وانگ، ۱۳۸۴؛ کوپر، ۱۳۷۹؛ هابراکن، ۱۳۶۷؛ شولتز، ۱۳۸۸؛ پاکزاد، ۱۳۸۸؛ صدوقی و همکاران، ۱۳۹۰)

* تحقیق فرناندو لارا نمونه‌ای از ترکیب راهبردهای فوق برای مطالعه ذهنیت در حوزه‌های معنا و هویت است. او برای شکل دادن به چارچوب مطالعه، سه تدبیر گردآوری داده‌ها را در نظر گرفت؛ اول، تحقیق اسنادی برای اثبات اثرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تأثیرات رسانه‌ای؛ دوم، تحلیل فرمی (طراحی نما و طراحی داخلی) ۳۰۰ خانه در دو بخش شهر؛ سوم مصاحبه عمیق با ۲۰ تا ۳۰ ساکن خانه‌های مدرن مردم‌پسند که بسیاری از آنها مالکان اصلی خانه‌ها بودند (گروت و وانگ، ۱۳۸۴، ۳۴۲).

در ادامه با توجه به سابقه موضوع که در بالا ذکر شد، نگارنده در جای دیگر، مدلی را برای بررسی هویت (کشف پس‌زمینه‌های ذهنی) ارائه نموده است^{۱۰} (دامیار، ۱۳۹۳) که تحقیق حاضر براساس آن ساماندهی شده است؛ در ادامه، این مدل مختصراً معرفی شده است.

مدل کلنگر برای واکاوی مفهوم هویت کالبدی

این مدل (شکل ۳) که به‌گونه‌ای برآمده از عوامل تشکیل‌دهنده مفهوم هویت معماری است، دارای سه محور است که یک الگوی سه‌بعدی را ایجاد کرده‌است. در این مدل، ابعاد وجوه ادراکی انسان (جسمانی، روانی، اجتماعی و روحانی) به‌عنوان عناصر محور عمودی و تجربه‌کننده (بومی و غیر بومی)، به‌عنوان اجزای محور افقی قرار داده شده‌اند و به‌واسطه اتکای بنیادین «تجربه» و کیفیات آن به «زمان» (که آن را از اجزاء مهم و غیرقابل اجتناب در تعریف هویت قرار می‌دهد) محور سوم این مدل به زمان تجربه اختصاص یافته است. توجه به چهار گستره زمانی مشخص شده در این محور (تجربه آنی، تجربه طول عمر، تجربه متوالی نسل‌های بشر و تجربه ازلی) می‌تواند اعتبار هویت یک معماری را تا حدودی از نظر ماندگاری ذهنی معلوم نماید. انتظار این است، مدلی که این گونه از بحث نظری و منطقی حاصل شده است بتواند ابزاری باشد برای تبیین سامان‌یافته عوامل هویت‌بخش در هر گونه‌ای از معماری چرا که بحث مزبور متکی به گونه خاصی از معماری نبوده است (دامیار، ۱۳۹۳).



شکل ۳. مدل رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش

منبع: دامیار، ۱۳۹۳، ۱۰۰

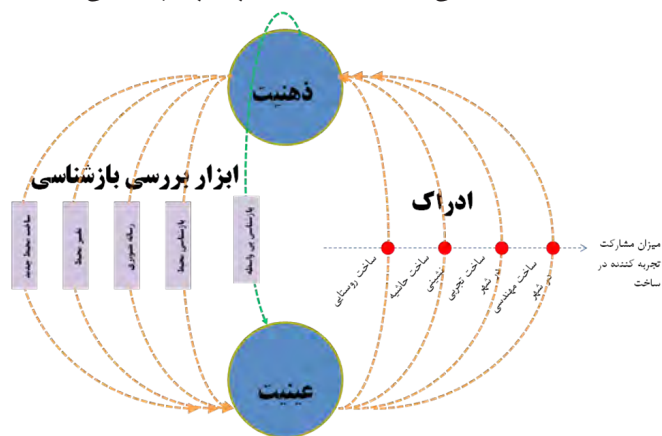
روندی برای پژوهش عمل‌نگر گروهی در مورد انتظارات ذهنی افراد بومی از محیط کالبدی

«پژوهش عمل‌نگر» عبارتی است که به آزمون موقعیتی ملموس و منطق چگونگی ارتباط عوامل مؤثر در آن و هدایت فرآیند به سمت یک هدف تجربی خاص اطلاق می‌شود. این‌گونه پژوهش به‌جای دانش مجردی که در مکان‌های زیادی کاربرد داشته باشد، بر دانشی متمرکز است که از مکان- رفتارهای با مقیاس خرد حاصل می‌شود (گروت و وانگ، ۱۳۸۸، ۱۱۱). در این زمینه روندی برای کشف عوامل هویت‌بخش معماری بومی با اتکا به ذهنیت بومی در یک کارگاه عملی درس طرح معماری ۲ مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی پردیس علوم تحقیقات، به‌عنوان پروژه درسی به‌کار گرفته شد. کار پیش‌بینی شده برای محققان از این بابت که هدف آن برای خود این افراد یک نظریه‌پردازی نبود، بلکه مسلط شدن به پژوهش و رابطه پژوهش و طراحی در نظر گرفته شده بود، نوعی پژوهش عمل‌نگر محسوب می‌شد. جرالده ساسمن^{۱۱} برای معرفی رویداد در متن

خاص، فرآیند چرخه‌ای بازشناخت، برنامه‌ریزی عمل‌نگر، تصمیم‌سازی، ارزیابی و تدوین یافته‌ها را پیشنهاد می‌دهد (گروت و وانگ، ۱۳۸۸، ۱۱۲). در این کار برنامه‌ریزی عمل‌نگر براساس مدل عوامل هویت‌بخش و جدول ۲ انجام شد و این برنامه مبنای بخش بازشناخت قرار گرفت. با این انتخاب، بخش ارزیابی و تدوین یافته‌ها به‌طور مقدماتی در همان فرآیند بازشناخت انجام شد. ولی تدوین نهایی آن وابسته به بررسی عوامل ساختاری است که در این بخش از کار قرار داده نشد.

چارچوب بستر مطالعه و سامانه‌های پژوهش

برای تحقیق مذکور به‌صورت پژوهش عمل‌نگر در مورد هویت دو موضوع باید مشخص می‌شد: نخست، عینیت مورد مطالعه و دوم، تدابیر عملی برای بررسی نحوه بازشناسی ذهنیت. نحوه برخورد با این دو موضوع در پژوهش حاضر در شکل ۴ خلاصه شده است. در مورد موضوع دوم و بررسی ذهنیت، روش‌های معرفی شده در جدول ۲ چارچوب اصلی کار را تشکیل داده است.



شکل ۴. چارچوب بستر مطالعه و سامانه‌های پژوهش

منبع: نگارندگان

اما موضوع اول و انتخاب بستر مطالعه میدانی یک مرحله اصلی در برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. راپاپورت (۱۹۸۳) برای مطالعات فرهنگی نظیر این حالت، مطالعه هشت بستر کالبدی را برای فهم زوایای مختلف یک فرهنگ در رابطه با یک کالبد ضروری دانسته است (شکل ۵). با توجه به اینکه معماری نیز یک موضوع فرهنگی است و مکانیسم‌های فرهنگی، مردم و محیط را به هم پیوند می‌دهند (راپاپورت، ۱۳۹۰، ۶۳) و از آنجا که هویت معماری مستقیماً به رابطه انسان و محیط می‌پردازد، می‌توان این مدل هشت‌گانه (شکل ۵) را از این منظر که کشف و بازشناسی پدیده‌های هویتی ناشی از ذهنیت فرهنگی مردم را در طیفی از بسترهای کالبدی مورد نظر قرار می‌دهد، در ارتباط مستقیم با مدل اصلی تحقیق (شکل ۳) دانست.



شکل ۵. بسترهای کالبدی قابل رجوع برای مطالعات فرهنگی

منبع: Rapoport, 1983

در بررسی حاضر با توجه به محیط انتخابی شهر ایلام و امکان رجوع محققان به محل و در عین حال، وجود نمونه‌هایی از کل طیف مورد بحث، چهار حوزه به‌عنوان بستر اصلی برای مطالعه انتخاب شد. بستر اول - مسکن روستا - محیط کالبدی ساخته شده توسط افراد بومی است و می‌توان الگوهای آن را کاملاً برآمده از ذهنیت آنان دانست. بستر دوم، مسکن حاشیه‌نشین و مربوط به افرادی است که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند و به‌رغم استفاده از مصالح و ساختارهای غیربومی، بسیاری از ذهنیت‌های نهفته خود را در قالب ساخت محیط به ظهور رسانده‌اند. سومین بستر - مسکن تجربی‌ساز در شهر - جایی است که میزان تأثیر فیزیکی فرد بومی در شکل محیط از دو دسته قبل کمتر است، اما همچنان امکان دخالت مستقیم در طراحی (حداقل در بعضی از بخش‌های ساختمان) برای او حفظ شده و او توانسته بخش مهمی از ذهنیت‌های خود را در آن به نمایش بگذارد. آخرین بستر - مسکن مهندسی‌ساز در شهر - جایی است که امکان تأثیر کاربر بومی در شکل محیط در حداقل ممکن است و او تنها می‌تواند در عناصر متغیر یا نیمه‌ثابت (راپاپورت، ۱۳۸۴) ساختمان تغییرات اساسی ایجاد کند، اما همین تغییرات که بر اساس ذهنیت وی از محیط مطلوب ایجاد می‌شود، موقعیت مناسبی برای بروز ذهنیت‌ها و مطالعه آنها از سوی محقق است.

برنامه‌ریزی پژوهش بر روی زمینه مورد نظر

با استفاده از مدل مذکور (شکل ۳) بر اساس یک برنامه عملی در قالب یک مطالعه موردی و استفاده از تحقیق کیفی، ابتدا محققان به چهار دسته (گروه)، تقسیم شدند؛ این تقسیم‌بندی بر اساس حالات مختلف قابل تصور برای بررسی ذهنیت بومی از نظر هویت‌مندی در موضوع کالبدی، صورت پذیرفت. گام بعدی، برنامه‌ریزی پژوهش بر روی زمینه مورد نظر است که در آن با ارائه یک جدول (جدول ۲) به محققان که شامل ۴۸ جزء معین شده است، در سه مرحله این اجزاء تکمیل خواهند گشت.

جدول ۲. حالت‌های مختلف کشف عوامل هویت‌بخش توسط محقق

ردیف	حالت‌های مختلف ادراک عامل هویت - بخش توسط محقق	وجه ادراکی انسان	موضوعات تجربه آنی	موضوعات تجربه طول عمر	موضوعات تجربه نسل های متوالی	موضوعات تجربه ازلی
۱		جسمانی				
۲		جسمانی				
۳		جسمانی				

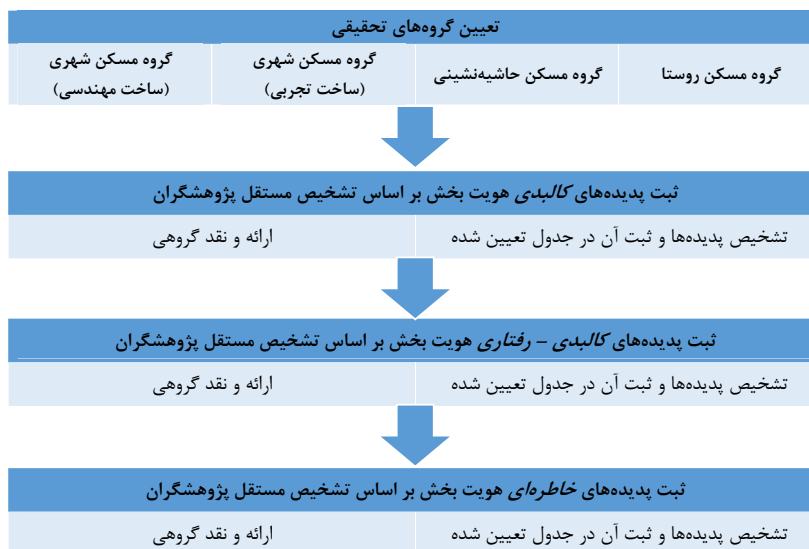
منبع: نگارندگان

شرح اجزاء جدول

ردیف ۱: محقق، به جستجوی عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در کالبد (به‌خودی خود و بدون در نظر گرفتن «حضور» و فعالیت انسان‌ها) می‌پردازد و ذهن خود و تأثیرپذیری خودش را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار می‌دهد.

ردیف ۲: محقق، به جستجوی عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در نوع ارتباط کالبد با «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها می‌پردازد و ذهن خود و تأثیرپذیری خودش را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار می‌دهد.

ردیف ۳: محقق، به جستجوی عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها (به‌خودی خود و بدون در نظر گرفتن تأثیر مشخصات کالبد) می‌پردازد؛ به این معنی که یک «مکان» تنها به دلیل وقوع و به‌یادماندنی بودن یک فعالیت (مثلاً یک آیین یا حتی خرید هفتگی که مدام تکرار می‌شود)، و نه اینکه مشخصه خاصی در خود مکان باشد، در ذهن افراد ثبت می‌شود و آنها پس از این، انتظار مشابه بودن هر مکانی را دارند که قرار است، فعالیت مشابهی در آن انجام گیرد. این بار نیز محقق ذهن خود و تأثیرپذیری خودش را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار می‌دهد.



شکل ۶. برنامه‌ریزی پژوهش بر روی زمینه مورد نظر

منبع: نگارندگان

گزارش روند عملی پژوهش

پس از برنامه‌ریزی پژوهش در زمینه مورد نظر و تقسیم‌بندی‌های بعمل آمده، مطابق با سه ردیف جدول ۲، محققان پس از مراجعه به بسترهای مورد نظر، گزارش‌های خود را از موضوعات هویت‌مند در اجزاء کالبدی ارائه دادند که در ادامه بیشتر تشریح شده است.

برداشت عوامل هویت‌بخش توسط گروه‌ها

در مرحله برداشت عوامل هویت‌بخش، محققان از طریق مشاهده، عکس‌برداری، مصاحبه و پرسش‌نامه (تدابیر یا تکنیک‌های پژوهش) به کشف مواردی می‌پرداختند که ذهنیت‌بخش و از

نظر ذهنی یادآور موضوعی خوشایند و مطلوب بودند و نوع ادراک را چه از دید محقق و چه از دید کاربر، از نظر وجوه مختلف انسانی (جسمانی، روانی، اجتماعی و روحانی) بر اساس جدول مشخص می‌کردند. سپس آنها را از طریق اسلاید، ترسیم بر روی کاغذ، نوشته و عکس ارائه می‌دادند که هم جایگاه آن عوامل در خانه‌های جدول مورد بازبینی قرار گیرد و هم توسط محققان مورد تجزیه و تحلیل واقع شود. در زیر به ترتیبی که در جدول ۲ آمده، نمونه‌هایی از کارهای دانشجویی به همراه توضیحات مختصر مربوط به آنها ارائه شده است.

عوامل «ذهنیت‌بخش» در کالبد

در مرحله ابتدایی محققان به زمینه مورد نظر خود رجوع کردند و از طریق مشاهده، به ثبت عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در کالبد (به‌خودی خود و بدون در نظر گرفتن «حضور» و فعالیت انسان‌ها) پرداختند و ذهن خود و تأثیرپذیری خودشان را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار دادند و جایگاه این عوامل کشف شده را در جدول تعیین کردند. یک نمونه از مثال‌های مربوطه که در این مرحله انجام شده در مسکن تجربی‌ساز در شهر آمده است.



شکل ۷. نمونه‌ای از برداشت عوامل هویت‌بخش توسط محققان گروه مسکن تجربی‌ساز

منبع: نگارندگان

در این نمونه (شکل ۷) فضای سبز (درخت) در حیاط به‌عنوان عاملی هویت‌بخش حدس زده شده که محل قرارگیری آن کنار درب ورودی حیاط جزء عوامل ذهنیت‌بخش و به‌یادماندنی برای ساکنین بومی است و از بعد روانی و با توجه به تجربه نسل‌های متوالی برای افراد قابل درک بوده است یعنی احتمالاً سابقه ذهنی ادراک‌کننده، ریشه در تجربه نسل بشر (کهن الگو) دارد.

عوامل «ذهنیت‌بخش» در نوع ارتباط کالبد با «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها

مرحله دوم که مربوط به ردیف دوم جدول ۲ است، محققان با رجوع به زمینه‌های مورد نظر و از طریق مشاهده، مصاحبه و پرسش‌نامه به ثبت عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در نوع ارتباط کالبد با «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها پرداختند و ذهن خود و تأثیرپذیری خودشان را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار دادند. یک نمونه از مثال‌های مربوطه که در این مرحله انجام شده در مسکن روستا آمده است.

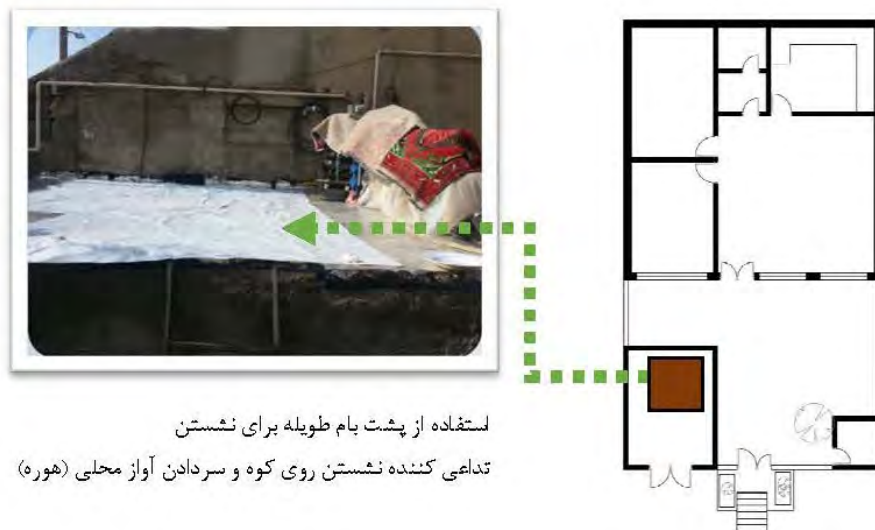


شکل ۸. نمونه‌ای از برداشت عوامل هویت‌بخش توسط محققان گروه روستا منبع: نگارندگان

در این نمونه (شکل ۸) نظام نشستن در نشیمن خانه از جنبه روانی و با ذهنیتی که مسبوق به سابقه نسل‌های بشر است، شناسایی گردیده است؛ از این نظر که افراد به شکل Π و روبه پنجره و نور می‌نشینند، برای محقق عامل هویت‌بخش محسوب شده است. علاوه بر آن، طاقچه و نوع استفاده‌ای که از آن می‌شود، یک عامل به‌یادماندنی و ذهنیت‌بخش برای ساکنین بومی است که می‌توان آن را مربوط به جنبه جسمانی به‌خاطر نوع استفاده‌ای که از آن می‌شود (محل قرارگیری اشیاء قابل احترام) دانست و به‌واسطه تجربه طول عمر، عامل هویت‌بخش محسوب می‌گردد.

عوامل «ذهنیت‌بخش» در «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها

مرحله سوم مربوط است به ردیف سوم جدول ۲ است که طی آن، محققان از طریق مصاحبه به ثبت عوامل «به‌یادماندنی» و «ذهنیت‌بخش» در «حضور» و «فعالیت» انسان‌ها (به‌خودی خود و بدون در نظر گرفتن تأثیر مشخصات کالبدی) می‌پردازند. به این معنی که یک «مکان» تنها به‌دلیل وقوع و به‌یادماندنی بودن یک فعالیت (مثلاً یک آیین یا حتی خرید هفتگی که مدام تکرار می‌شود)، و نه اینکه مشخصه خاصی در خود مکان باشد، در ذهن افراد ثبت می‌شود و آنها پس از این، انتظار مشابه بودن هر مکانی را دارند که قرار است، فعالیت مشابهی در آن انجام گیرد. این بار نیز محقق، ذهن خود و تأثیرپذیری خودش را معیار فهم ذهنیت‌بخشی و ماندگار شدن «عامل» تشخیص داده شده در ذهن مخاطبان بومی قرار می‌دهد. یک نمونه از مثال‌های مربوطه که در این مرحله انجام شده در بخش حاشیه‌نشین آمده است.

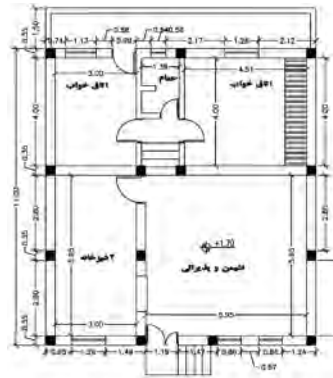


شکل ۹. نمونه‌ای از برداشت عوامل هویت‌بخش توسط محققان گروه حاشیه‌نشین
منبع: نگارندگان

در این نمونه (شکل ۹) استفاده از سقف طولیله که دسترسی به آن، به دلیل ارتفاع کوتاه‌تر، نسبت به پشت بام ساده‌تر است تداعی یک خاطره جمعی (نشستن روی تپه و سردادن آواز محلی به نام هوره) را دارد که کالبد (طولیله) و عملکرد آن با موضوع اصلی فرق دارد، اما به دلیل به یاد آوردن خاطراتی از کالبد بومی، یک عامل ذهنیت‌بخش از بُعد روانی و تجربه طول عمر مخاطب، به حساب می‌آید.

مطالعه موردی: طرح‌های بنیاد مسکن در ایلام

برای بررسی میدانی وضعیت طرح‌های معماری جدید در روستاهای ایران و نسبت آن با ذهنیات کاربران روستایی، طراحی‌های بنیاد مسکن در یک منطقه روستایی ایلام (دویران علیا و داراب)، در وضعیت پس از بهره‌برداری به‌عنوان نمونه انتخاب گردید و تعداد هفت مسکن از نظر تغییرات اعمال شده نسبت به طرح اصلی بر اساس خواست‌ها و نیازهای کاربران در زمان بهره‌برداری مورد تحلیل واقع شد (اشکال ۱۰ و ۱۱) که خلاصه آن در جدول ۳ آورده شده است. این نمونه (مسکن)‌ها، از آنجا که روستای فوق‌الذکر محل زندگی محقق بوده است و براساس ویژگی مشترکی که این مسکن از نظر موقعیت زمین و طراحی توسط بنیاد مسکن دارند و همچنین قرارگیری آنها در طیفی از تنوع الگوی پلان، انتخاب شده‌اند و موارد مشابه که در میان این طیف قرار می‌گیرند، از این دسته هفت‌گانه حذف شده‌اند.



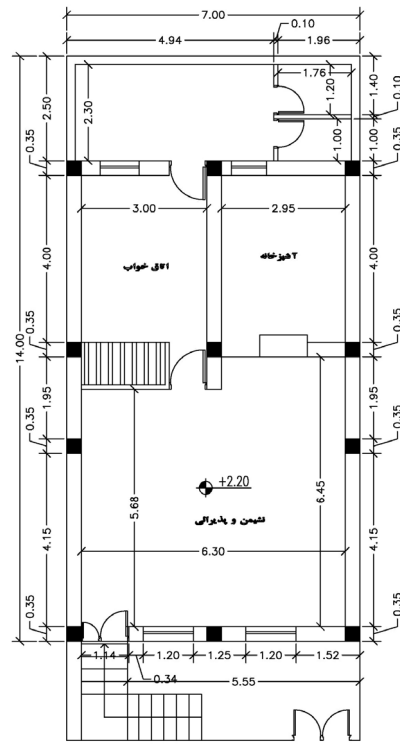
پلان طراحی شده توسط مهندس



پلان اجرا شده (تغییر یافته) توسط کاربر

شکل ۱۰. کشف تناقض های طرح و اجرا (عدم شناخت انتظارات ذهنی کاربر توسط مهندس طراح)

منبع: نگارندگان



پلان طراحی شده توسط مهندس



پلان اجرا شده (تغییر یافته) توسط کاربر

شکل ۱۱. کشف تفاوت طرح و اجرا (عدم شناخت انتظارات ذهنی کاربر توسط مهندس طراح)

منبع: نگارندگان

در بررسی‌های انجام شده برای کشف تناقض‌ها در مطالعات کتابخانه‌ای و نمونه‌های موردی نتایج به دست آمد که در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. کشف عوامل هویتی از تغییرات انجام شده توسط کاربران در طرح‌های مهندسی

اندازه پنجره	آشپزخانه	درب ورودی ساختمان	سرویس‌های بهداشتی	پارکینگ
۱- الف. افزایش عرض پنجره (حدود ۸۰ سانتی‌متر) ۲- الف. افزایش در ارتفاع (اتصال پنجره به زیر سقف) ۳- الف. کاهش ارتفاع دست‌انداز پنجره (از ۸۰ سانتی‌متر به ۴۰ سانتی‌متر)	۱- ب. جابجایی آشپزخانه (انتقال از عمق پلان به مجاورت فضای باز (معمولاً حیاط خلوت)) ۲- ب. حذف پیشخوان آشپزخانه ۳- ب. باز کردن درب یا پنجره به حیاط خلوت	۱- ج. انتقال از گوشه به وسط	۱- د. انتقال توالت از مرکز پلان به حیاط جلو (گوشه حیاط یا زیر پله ورودی) ۲- د. انتقال حمام به حیاط خلوت با ورودی از داخل آشپزخانه	۱- ه. تبدیل پارکینگ به فضاهای خدماتی (طویله و انباری) ۲- ه. تبدیل پارکینگ به فضای مسکونی
۷	۶	۴	۷	۴
تعداد مشاهده (در ۷ نمونه بررسی شده)	انتظارات ناشی از ذهنیت بومی	انتظارات ناشی از ذهنیت بومی	انتظارات ناشی از ذهنیت بومی	انتظارات ناشی از ذهنیت بومی
نتیجه‌گیری	نتیجه‌گیری	نتیجه‌گیری	نتیجه‌گیری	نتیجه‌گیری

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

شناخت طراح (معمار) از نیازها و خواست‌های ذهنی و عینی کاربر باعث نقص در معماری امروز شده است. در معماری امروز روستا این نقص، برخلاف شهر، از تفاوت کاربر و کارفرما ناشی نشده است، بلکه در این حالت کاربر و کارفرما یکی است، اما از آنجا که معماران و طراحان امروز با معماری و زبان و سلايق روستایی بیگانه هستند، بدون رجوع به مردم و معماری روستایی و صرفاً براساس ذهنیت خود طراحی می‌کنند. تفاوت ذهنیت طراح (معمار) و کاربر روستایی زمینه را برای تناقض‌هایی در معماری و نوع استفاده افراد از فضای طراحی شده، (خصوصاً در مسکن فراهم می‌کند. این تناقض، عاملی برای بحران هویت معماری محسوب می‌شود و تفاوت ذهنیات طراح و کاربر در بسیاری از موارد منشأ مهمی در ناکارآمدی طرح‌های روستایی بوده است. روشی که در اینجا پیشنهاد شده است، برای نزدیک کردن ذهنیات کاربر و طراح در مورد محیط مطلوب براساس پژوهش عملی است و روندی اکتشافی را برای لحاظ کردن جنبه‌های مختلف هویتی (فضایی، بصری، رفتاری، سمبلیک و ...) پیش رو نهاده است. از مزایای روش فوق‌الذکر این است که تغییر و تحولات اجتماعی، کالبدی و سبک زندگی نیز در ضمن آن، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و هویت‌مندی از حالت یک امر ایستا خارج می‌گردد. این امر، باتوجه به اینکه علاوه بر تغییر کالبد زندگی (معماری)، تغییر سبک زندگی مردم روستا به حالت شهری به‌ویژه در سال‌های اخیر اجتناب‌ناپذیر بوده است، مهم به‌نظر می‌رسد. به همین دلیل نه تنها رجوع به محیط‌های بومی و روستایی برای الگوبرداری شکلی و فرمی نمی‌تواند خیلی دست‌یافتنی باشد، بلکه الگوبرداری از سبک زندگی و نوع تعامل فرد بومی و محیطش در زمان معاصر، به دلیل شهری شدن و خارج شدن از حالت بومی، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. لذا رجوع به ذهنیت کاربر در شق‌های زمانی مختلف (از آنی تا ازلی) و کشف عوامل ذهنیت‌بخش در فرآیند مورد بحث، می‌تواند راه‌حلی برای چنین مسئله‌ای (تغییر سبک زندگی روستایی به شهری) باشد.

در نمونه موردی خاصی که تنها به‌عنوان بخشی از فرآیند ارائه شد، در مورد روش مطالعه برخی نکات مهم به‌دست آمد: مشخص شد که مشاهده تغییرات کالبدی پس از بهره‌برداری ابزار نسبتاً قابل اطمینان برای کشف عوامل ذهنیت‌بخش کالبدی و کالبدی-رفتاری است. اما عوامل خاطره‌ای مستلزم به‌کارگیری فرآیند پیشنهادی به صورت کامل است. در نمونه‌های موردی بررسی شده در این نوشتار، موارد تناقض، اکثراً ناشی از ذهنیت بومی کاربران بود که طراح آن را درک نکرده است. این نمونه‌ها، هم شامل موارد جزئی (مانند ابعاد پنجره) و هم موارد کلی (نظیر مکان آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی) بوده است. گام تکمیلی این روند شامل وزندهی عناصر کشف‌شده و تفکیک عوامل ساختاری از غیر ساختاری خواهد بود که موضوع پژوهش‌های آینده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «جامع» از نظر هویتی به مفهوم اینکه ابعاد وجودی انسان از جسمانی‌ترین تا روحانی‌ترین سطوح ادراکی و از نظر زمانی نیز از آنی‌ترین تا ازلی‌ترین تجارب و خاطره‌های انسان برای واکاوی عوامل هویت‌بخش مورد نظر قرار گیرند (شکل ۳)؛ برخلاف بسیاری از رویکردها و ایسم‌هایی که تک‌بعدی به مسئله می‌نگرند و هر یک جنبه‌ای از ابعاد ادراکی انسان را مورد نظر قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال مدرنیسم بعد جسمانی و فیزیولوژیکی انسان را به‌طور عام برای همه انسان‌ها معیار مطلوبیت و ایده‌آل بودن فضاهای معماری قرار می‌دهد و یا پست‌مدرنیسم تنها توجه به نمادها و سمبل‌ها را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و به همین ترتیب رویکردهای دیگر.

2. Prutti icu

۳. واژه برنامه‌دهی، ترجمه فارسی واژه انگلیسی Programming است که در کتاب برنامه‌دهی معماری: مدیریت اطلاعات برای طراحی تألیف دانایی دورک ترجمه امیرسعید محمودی، آمده است.

4. Zeisel
 5. Fernando Lara
 6. Pialhda Devakula
 7. Ellen Berkeley
 8. Stemps
 9. Adam Sharr
۱۰. این پژوهش در قالب مقاله‌ای با عنوان «رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش در معماری»، در نشریه علمی-پژوهشی مسکن و محیط روستا (شماره ۱۴۶) چاپ شده است.
11. Gerald Susman

فهرست منابع

- اکرمی، غلامرضا (۱۳۸۲)، «تعریف معماری، گام اول آموزش (چالش‌ها و تناقضات)»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۶، صص ۳۳-۴۸، دانشگاه تهران، تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸)، *سیراندیشه‌ها در شهرسازی ۳*، انتشارات آرمان شهر، چاپ اول، تهران.
- پرهام، باقر (۱۳۵۵)، «شهر و زندگی: تجدید بنا و نوسازی مناطق و شهرها؛ و کیفیت زندگی درسهایی از تجدید بنا و نوسازی مناطق زلزله زده ایران»، نشریه نامه علوم اجتماعی، شماره ۶، صص ۱-۲۱.
- دامیار، سجاد (۱۳۹۳)، «رابطه وجوه ادراکی انسان با عوامل هویت‌بخش در معماری»، نشریه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۴۶، صص ۹۱-۱۰۶.
- دورک، دانایی (۱۳۸۹)، *برنامه‌دهی در معماری: مدیریت اطلاعات برای طراح*، ترجمه امیرسعید محمودی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- دیبا، داراب (۱۳۷۴)، «مروری بر معماری معاصر جهان و مسئله هویت»، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱، دانشکده هنرهای زیبا، صص ۴۶-۵۷.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴)، *معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی*، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- راپاپورت، آموس (۱۳۹۰) *فرهنگ، معماری و طراحی*، مترجمان ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا پاشا، انتشارات شلفین، مازندران.
- رضایی، روح الله و شوکتی آملانی، محمد (۱۳۹۲)، «شناسایی و تحلیل اثرات اجرای طرح هادی روستایی در مناطق روستایی شهرستان اسکو (مطالعه موردی: روستای سرین دیزج)»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۴، صص ۷۵-۸۶.
- رضوانی، محمدرضا؛ کوکبی، لیلا و منصوریان، حسین (۱۳۹۲)، «تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی (مطالعه موردی: شهرک زنجیران و شهرک ایثار-استان فارس)»، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۴، صص ۸۷-۱۰۶.
- شریفی، امید؛ حسینی، سید محمود و اسدی، علی (۱۳۸۹)، «تحلیل سازوکارهای مشارکتی به منظور بازسازی مسکن‌های آسیب‌دیده در روستاهای شهرستان بم»، *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، سال اول، شماره یک، ۱۲۱-۱۴۲.
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید (۱۳۸۴)، *روش‌های تحقیق در معماری*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- لاوسون، برایان (۱۳۸۴)، *طراحان چگونه می‌اندیشند؛ ابهام‌زدایی از فرآیند طراحی*، ترجمه حمید ندیمی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- لنگ، جان (۱۳۸۳)، *آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- میری، سید حسن و امیری، زینب (۱۳۹۱)، «بررسی بازسازی مسکن پس از سانحه از منظر تصویر ذهنی ساکنان (نمونه موردی: بره سر پس از زلزله رودبار-منجیل ۱۳۶۹)»، *دوفصلنامه مطالعات معماری ایران*، شماره ۱، صص ۹۷-۱۰۸.
- Rapoport, Amos (1983), "Development, Culture Change and Supportive Design", in *Habitat Intl. vol. 7. No. 56. pp. 249-268.*

